

بی‌سابقه در تاریخ ایران

این روزها در کنار موضوعات مهم دیگر، شناخت جناح‌بندی‌های داخلی جریان غالب اصولگرایان نیز می‌تواند جالب و آموزنده باشد. گرچه این جریان لایه‌های پیچیده‌ای دارد و به علت «قدرت‌محور» بودن آنان مسائل مادی و منفعتی حرف اول را در مجادلات میان آنها می‌زند، ولی در مجموع می‌توان آنان را ذیل سه گروه کلی تقسیم‌بندی کرد.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عبدی در یادداشتی نوشت: این روزها در کنار موضوعات مهم دیگر، شناخت جناح‌بندی‌های داخلی جریان غالب اصولگرایان نیز می‌تواند جالب و آموزنده باشد. گرچه این جریان لایه‌های پیچیده‌ای دارد و به علت «قدرت‌محور» بودن آنان مسائل مادی و منفعتی حرف اول را در مجادلات میان آنها می‌زند، ولی در مجموع می‌توان آنان را ذیل سه گروه کلی تقسیم‌بندی کرد که البته هر کدام از این گروه‌ها، به ویژه تندروهای آنان از باندها و زیرگروه‌های عجیب و غریبی تشکیل می‌شوند که هر کدام آنان می‌توانند موضوع مطالعه و تحلیل جداگانه‌ای قرار گیرند.

گروه اول، در حال حذف کامل از عرصه سیاسی هستند. آنان همان اصولگرایان سنتی هستند که در انقلاب هم بودند، تقیدات شرعی دارند، بیش از آنکه دنبال منافع و قدرت باشند، خود را ملتزم به ارزش‌ها و برداشت‌های دینی خود می‌دانستند، هر چند از سال ۱۳۶۸ به بعد آنان نیز «قدرت‌محور» بودند، ولی صبغه عقیدتی آنان و نیز سابقه تاریخی خودشان، به ویژه در رابطه با روحانیت مانع از هضم آنان در هزار لای قدرت می‌شد. حدی از استقلال را برای خود قائل بودند، همین استقلال‌جویی و پرهیز از غوطه‌ور شدن در عوام‌گرایی افراطی آنان را کم‌کم به حاشیه بُرد و حضور سیاسی آنان را بسیار کمرنگ کرد. نکته جالب اثرات رسانه‌ای بر حذف و یا به حاشیه راندن این گروه است. ابزارهای اصلی آنان برای حضور در میدان در درجه اول حمایت قدرت سپس انحصار صدا و سیما و بالاخره شبکه‌های مساجد بود، ولی کم‌کم شبکه مساجد را با نیروهای جدید از دست آنان خارج کردند سپس هیات‌هایی را جایگزین نهاد مجلس نمودند.

در ادامه با شکستن انحصار رسانه‌ای و آمدن شبکه‌های اجتماعی و بالاخره تغییر ریل قدرت به سوی جوانگرایی، این جناح عملاً از گردونه سیاست به خارج پرتاب شده‌اند و شانس چندانی برای حضور دوباره ندارند. نه انگیزه کافی دارند و نه حتی توان لازم را. بسیاری از آنان ناامید از آینده هم هستند. فرزندان اغلب آنان راه خود را از سیاست رسمی جدا کرده‌اند.

گروه دومی از اصولگرایان هستند که کمابیش ادامه گروه اول هستند، با این تفاوت که در عرصه مدیریتی کشور حضور دارند. کم هم نیستند، هر چند به مرور در حال اخراج هستند.

اینها اغلب نسل بعدی گروه اول هستند. فاقد انسجام و تشکیلات روشنی هستند ولی به صورت فردی حضور عمومی دارند، حرف می‌زنند، نقد می‌کنند، افشاگری می‌کنند، التزامات آنان به قدرت فرع بر تعهدات آنان به حقیقت و واقعیت است. با توجه به صبغه اصولگرایی که دارند، راحت‌تر هم حرف می‌زنند. حس می‌کنند که به آنان خیانت شده و مورد سوءاستفاده سیاسی قرار گرفته‌اند. هر دو گروه فوق از برخی جهات با بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان نزدیکی‌های تحلیلی و فکری دارند. هر دو گروه تقیدات مذهبی متعارفی دارند و نسبت به آن نیز حساس هستند.

گروه سوم مجموعه‌ای متنوع هستند که متشکل از نسل‌های دوم و سوم هستند. ویژگی اصلی آنان «قدرت‌محوری» است، ولی تعبیر خود را از آن دارند. در واقع قدرت و ثروت را برای خود می‌خوانند. مذهب آنان عمیق نیست، بیشتر مناسکی و نمایشی است. ضوابط و ارزش‌های دینی برای آنان در خدمت بالا رفتن از نردبان قدرت است و فقط تا همین مرحله اهمیت دارد. دین آنان تقریباً جدید است. آنان از فرقه‌ها و دسته‌ها و باندها و گنگ‌های گوناگونی تشکیل شده‌اند. به همین دلیل است که از بیرون نمی‌توان فهمید چرا به یکباره فرد مهم این جناح در تهران اول نمی‌شود و شخص دیگری نفر اول می‌شود. این محصول تشکیلات فرقه‌ای آنان است. وحدت تشکیلاتی ندارند و اتفاقاً به دلیل ماهیت باندی خود، اختلافات عجیب و غریب داخلی دارند. قدرت‌محوری آنان تا حدی است که مغایر با اولویتهای خودشان نباشد، لذا در جریان اخیر حجاب به صورت غیرمستقیم در برابر تذکر به روند جاری رسمی علیه زنان حمله کردند. ذهنیت‌های آنان تخریبی است. گرایش‌های آخرازمانی دارند و این گرایش نه از روی اعتقاد، بلکه به این علت است که بحث و گفت‌وگوی عقلانی را بلاموضوع می‌کند. ضد علم، طرفدار نظریه توطئه، مخالف قانون و حاکمیت آن هستند. ادبیات آنان در فضای مجازی مشهود است. هتاکانه و غیردینی است. بسیار متکی به رسانه‌های انحصاری هستند. در عمل هیچ ایده و برنامه ایجابی ندارند، جز ویرانگری و تخریب و تقابل در داخل و خارج از کشور. تناقضات گفتاری و رفتاری آنان فراوان و شدید است ولی در ذیل کسب قدرت به هر قیمتی قابل رفع است. به راحتی چشم را بر فساد خود و دوستان‌شان می‌بندند، حتی آن را توجیه هم می‌کنند. برای آنان «حق» معنای مستقلی از «نفع» و «قدرت» خودشان ندارد، لذا بی‌شخصیت‌ترین رفتارهای سیاسی را در تاریخ جدید ایران از خود نشان می‌دهند. مهم‌تر از همه اینکه فاقد حداقلی از اخلاقیات و شرم هستند. به راحتی دروغ می‌گویند و تهمت می‌زنند و حرف خود را تغییر می‌دهند، حقیقت مسلم و روشن را نفی می‌کنند، در تاریخ ایران وجود گروهی مشابه آنها یا بی‌سابقه است یا کم‌سابقه.